



مقدمه

کرامت عبارت است از «انجام کار خارق العاده با قدرت غیر عادی و بدون ادعای نبوت و یا امامت». (1) به عقیده اکثریت علمای مذاهب اسلامی - جز گروه اندکی از معتزلی ها - صدور کرامت از اولیای خداوند و به دست آن ها ممکن است. به قول دانشمندان «ادل دلیل علی امکان الشیی وقوعه؛ بالاترین دلیل بر امکان چیزی، وقوع و انجام آن چیز است».

در تاریخ نمونه های زیادی از کرامات اولیای خداوند نقل شده است. مثل: سرگذشت حضرت مریم (علیها السلام) و جریان ولادت فرزندش حضرت عیسی (علیه السلام) و نزول میوه های بهشتی در محراب عبادت برای او و نیز داستان عاصف بن برخیا و انتقال تخت ملکه صبا از یمن به فلسطین در یک چشم به هم زدن و داستان هایی که شیعه و سنی درباره کرامات حضرت علی (علیه السلام) نقل کرده اند (2). در این مقاله بر آنیم تا به مناسبت شهادت دخت پیامبر عظیم الشان اسلام، گوشه ای از کرامت های حضرت زهرا (علیها السلام) را بیان کنیم.

1 - سخن گفتن با مادر در دوران جنینی

در دوران بارداری خدیجه کبری، فاطمه (علیها السلام) از درون شکم مادر با وی سخن می گفت، به برخی روایات در این زمینه اشاره می کنیم:

(الف) از خدیجه (علیها السلام) نقل شده است: در زمانی که به فاطمه حامله شدم، وی در شکم با من صحبت می کرد.

«لما حملت بفاطمة كانت حملا خفيفا تكلمني من باطني؛ (3) زمانی که فاطمه را باردار بودم، حملی سبک بود و از باطنم با من سخن می گفت.»

(ب) دهلوی نقل می کند: «آن زمان که خدیجه به فاطمه حامله گردید، وی در درون شکم مادر، با وی سخن می گفت و خدیجه این مطلب را از رسول خدا پنهان می کرد. روزی رسول خدا بر خدیجه وارد شد، دید با کسی سخن می گوید، بدون این که شخصی نزد او باشد. فرمود: با چه کسی سخن می گفتی؟ عرض کرد: با کسی که در شکم دارم. حضرت فرمود: «ابشری یا خدیجة هذه بنت جعلها الله ام احد عشر من خلفائى يخرجون بعدى وبعد ابیهم؛ بشارت تو را ای خدیجه، این (را که در شکم داری) دختری است که خداوند او را مادر یازده تن از جانشینان من قرار داده است؛ که ایشان پس از من و پدرشان (علی (علیه السلام) به عنوان امام) خارج می شوند.» (4)

2 - آمدن حور العین و زنان بهشتی

هنگام ولادت حضرت زهرا (علیها السلام) حضرت خدیجه (علیها السلام) به زنان قریش و بنی هاشم پیغام داد که زمان وضع حمل من نزدیک است، مرا در این امر یاری نمایید، ولی آنان پاسخ دادند: ای خدیجه! چون تو در ازدواجت از سخنان ما سرپیچی نمودی، و محمد یتیم را به همسری برگزیدی، ما نیز تو را یاری نمی کنیم. خدیجه از این جواب سخت غمگین و ناراحت شد، در این هنگام چهار زن، همانند زنان بنی هاشم وارد شدند، در حالی که خدیجه از دیدن آنان هراسان شده بود، یکی از آن چهار زن به خدیجه گفت: غمگین مباش، پروردگارت ما را برای یاری تو فرستاده است. ما خواهران و یاوران تو هستیم. من «ساره» هستم، این «آسیه دختر مزاحم» رفیق بهشتی تو است و این هم «مریم دختر عمران» است و این یکی «کلثوم خواهر موسی بن عمران» است، خدا ما را برای کمک به تو فرستاده است تا یاور و پرستار تو باشیم.

یک نفر از آن چهار زن در سمت راست خدیجه، دومی در طرف چپ او، سومی در پیش رویش، و چهارمی در پشت سر او نشستند و فاطمه پاک و پاکیزه تولد یافت.

پس از تولد آن حضرت، ده نفر حور العین، که در دست هر یک ظرفی بهشتی پر از آب کوثر و یک طشت بهشتی بود وارد شدند و حضرت فاطمه را با آب کوثر شستشو دادند و سپس در میان پارچه ای که از شیر سفیدتر، و از مشک و عنبر خوشبوتر بود پیچیدند. (5)

حضرت فاطمه (علیها السلام) در هنگام ولادتش حور العین و بانوان عالی مقام یاد شده را کاملا شناخت و با ذکر نام به تک تک آن ها سلام کرد. این کرامت نشان می دهد که ملاقات و آشنایی آن حضرت با آنان بی سابقه

نبوده، و آن وجود مقدس قبلا عوالمی را طی کرده و در مسیر ملکوتی خویش، آن فرستادگان آسمانی را دیده و شناخته است (6) .

3 - نورانی شدن مکه و جهان با نور ولادت فاطمه (علیها السلام)

کرامت دیگری که برای آن بانوی بزرگ اسلام ذکر شده، این است که چون آن مولود مقدس پا به دنیا نهاد، نوری از طلعت او ساطع شد که پرتو آن به تمام خانه های مکه وارد گردید، و در شرق و غرب زمین محلی نماند که از نور او بی بهره باشد، چنان که در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «فلما سقطت الی الارض اشرق منها النور...؛ (7) زمانی که (فاطمه علیها السلام) به دنیا آمد، نور از او ساطع گشت.»

در قسمت دیگری از این روایت می خوانیم: «و بشر اهل السماء بعضهم بعضا بولادة فاطمة و حدث فی السماء نور زاهر لم تره الملائكة قبل ذلک (8) ؛ بعضی از اهالی آسمان به برخی دیگر ولادت حضرت زهرا را بشارت می دادند، و نور بسیار درخشانی در آسمان حادث شد که فرشتگان قبل از آن نظیرش را ندیده بودند.»

در روایت اهل سنت آمده است: «فلما تم امد حملها وانقضی وضعت فاطمة فاشرق بنور وجهها الفضاء (9) ؛ آن هنگام که مدت حمل فاطمه تمام شد، خدیجه او را به دنیا آورد، و به نور جمال او، فضا روشن و منور گردید.»

این نور در روز قیامت آشکارتر خواهد شد، چنانکه از ابن عباس نقل شده که «در روز قیامت، اهل بهشت ناگهان متوجه می شوند که بهشت همانند روشنی روز توسط خورشید، روشن شد، سؤال می کنند که خدایا فرمودی «در بهشت خورشیدی وجود ندارد (10)» پس این نور چیست؟ جبرئیل جواب می دهد، این نور خورشید نیست بلکه نور خنده فاطمه و علی علیهما السلام است. (11)»

4 - سجده هنگام ولادت

کرامت دیگر آن حضرت این است که به هنگام ولادت به سجده افتاد، چنانکه از خدیجه کبری نقل شده است: «فولدت فاطمة، فوقعت علی الارض ساجدة رافعة اصبعها (12) ؛ هنگامی که فاطمه به دنیا آمد، به روی زمین به حال سجده افتاد در حالی که انگشت خویش را بالا گرفته بود.»

5 - گفتن شهادتین هنگام ولادت

کرامت دیگر آن حضرت این است که هنگام ولادت، به توحید و رسالت و ولایت شهادت داد. امام صادق (علیه

السلام) در این رابطه می فرماید: «فلما سقطت... فنطقت فاطمة بالشهادتين و قالت اشهد ان لا اله الا الله و ان ابي رسول الله سيد الانبياء و ان بعلي سيد الاوصياء و ولدي سادة الاسباط (13) ؛ بعد از اینکه پا به دنیا گذاشت ... سخن خود را با شهادتین آغاز نمود و گفت: شهادت می دهم که خدایی جز الله نیست، و پدرم فرستاده خدا و سید و سالار پیامبران است و همسر من سید اوصیاء، و فرزند من سید و سالار نوادگان رسول خدا هستند.» روایت فوق، اولاً نشان می دهد که آن حضرت به هنگام تولد سخن گفته و دیگر این که از آینده و همسری خود با علی (علیه السلام) و امامت فرزندان خود خبر داده است.

6 - جامه بهشتی

از ابن جوزی نقل شده است: در هنگام زفاف فاطمه (علیها السلام) (بعد از دادن جامه عروسی خود به فقیر) جبرئیل به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده، عرض کرد: یا رسول الله! پروردگارت سلام می رساند، و مرا نیز فرمان داده که به فاطمه سلام برسانم و برای فاطمه جامه ای از دیبای سبز از جامه های بهشتی فرستاده است. فاطمه بعد از پوشیدن لباس نزد پدر آمد، حضرت با عباي خود، و جبرئیل با بال های خود آن جامه را پوشاندند تا نور آن باعث آزار دیدگان نشود (14).

7 - هم صحبتی با ملائکه

دانشمندان شیعه و سنی معتقدند که بعد از پیامبر اکرم یقیناً انسان هایی بوده اند که هم سخن ملائکه قرار می گرفتند، منتهی در مصداق آن اختلاف دارند. از کرامت های مهم حضرت این بود که بعد از پدر، با ملائکه هم صحبت بود. امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید: «فاطمة بنت رسول الله كانت محدثة ولم تكن بنیة انما سمیت فاطمة محدثة لان الملائكة كانت تهبط من السماء فتناديها كما تنادي مريم بنت عمران (15) ؛ فاطمه دختر رسول خدا، محدثه بود، ولی پیامبر نبود. فاطمه از این جهت محدثه نامیده شده است که فرشتگان از آسمان نازل می شدند و با او همانند مریم دختر عمران گفت وگو داشتند.» فاطمه بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) 75 روز بیشتر زنده نماند و غم جانسوز داغ پدر، قلب او را لبریز کرده بود، به این جهت جبرئیل پی در پی به حضورش می رسید و او را در عزای پدر تسلیت می گفت (16) و تسلی بخش خاطر غمین زهرا بود، و گاه از مقام و منزلت پدر بزرگوارش سخن می گفت و گاه از حوادثی که بعد از رحلت او بر فرزندان او وارد می گردد، خبر می داد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز آنچه جبرئیل املاء می کرد، همه را به رشته تحریر در می آورد و مجموعه این سخنان در کتاب ویژه ای جمع آوری شده، که به نام «مصحف فاطمه» یاد می شود. در زیارت نامه حضرت می خوانیم: «السلام عليك ايها المحدث العليمة.» (17)

8 - گردش آسیاب

میمونه می گوید: پیامبر(صلی الله علیه وآله) مقداری گندم را توسط من نزد فاطمه فرستاد تا با دستاس آن را آرد نماید، گندم را نزد حضرت بردم، دیدم حضرت ایستاده (ظاهرا نماز می خواند) ولی آسیاب می چرخید و حرکت می کرد، این خبر را به پیامبر(صلی الله علیه وآله) عرض کردم، فرمود: خداوند، ناتوانی و ضعف جسمانی فاطمه را می داند، لذا به آسیاب و دستاس دستور می دهد که خود دور بزند، او هم می گردد. (18)

9 - حرکت گهواره

در روایتی می خوانیم: «ربما اشتغلت بصلاتها وعبادتها فریما بکی ولدها فرؤی المهد یتحرک وکان ملک یحرکه (19)؛ گاهی حضرت مشغول خواندن نماز و عبادت بود، فرزندش گریه می کرد، گهواره به حرکت درمی آمد، و فرشته ای بود که آن را حرکت می داد.»

10 - غذای بهشتی علی (علیه السلام)

دیناری قرض گرفته بود که با آن چیزی تهیه کند تا شدت گرسنگی را از فاطمه (علیها السلام) و فرزندانش رفع کند. مقدار را دید که از گرسنگی شدید اهل و عیالش خبر می دهد، حضرت، دینار را به او بخشید. بعد از خواندن نماز ظهر و عصر، پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: ای ابالحسن آیا شما چیزی در منزل دارید تا به منزل شما بیایم، علی (علیه السلام) بر اثر خجالت و حیاء از پیامبر (صلی الله علیه وآله) عرض کرد: تشریف بیاورید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) دست علی را گرفته و با هم وارد خانه زهرا (علیها السلام) شدند، او در حال نماز بود و پشت سر وی ظرفی بود که از آن بخار برمی خاست.

وقتی صدای پیامبر(صلی الله علیه وآله) را شنید، از محراب نماز خارج شده و به پدر بزرگوار خویش سلام کرد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بعد از جواب سلام فرمودند: برای ما غذایی بیاور، خداوند رحمتش را بر تو نازل کند.

فاطمه (علیها السلام) ظرف غذا را آورده، در مقابل پیامبر(صلی الله علیه وآله) و علی (علیه السلام) نهاد. علی (علیه السلام) سؤال کرد: ای فاطمه! این طعام از کجاست؟ من هرگز طعامی به این خوشرنگی ندیده و خوشبوتر از آن بوئی استشمام نکرده و خوش مزه تر از آن نخورده ام.

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) دست مبارک خود را بین دو کتف علی (علیه السلام) نهاد، مختصری فشرد و فرمود: این پاداش دیناری است که تو در راه خدا دادی.

آن گاه اشک رسول خدا (صلی الله علیه وآله) جاری شد و فرمود: سپاس خدای را که ابا می کند که شما را بدون مزد و پاداش از دنیا ببرد. ای علی! پروردگارت می خواهد آنچه را که بر زکریا جاری فرموده، بر تو نیز جاری نماید.

آنگاه رو به حضرت زهرا کرد و فرمود: «وَجَرِيكِ يَا فَاطِمَةُ فِي الْمَجْرَى الَّذِي اجْرَى فِيهِ مَرْيَمُ (كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ)؛ و تو را ای فاطمه در همان مسیری که مریم را حرکت داد، پیش برد. (چنان که قرآن می گوید: «هر گاه زکریا وارد محراب او می شد، غذای مخصوصی در آن جا می دید، از او می پرسید: ای مریم، این را از کجا آورده ای؟! می گفت: این از سوی خداست.» (20)

قابل دقت است هرچند این غذا پاداش عطای علی (علیه السلام) است و کرامتی برای او به حساب می آید، ولی برای فاطمه (علیها السلام) نیز کرامت محسوب می شود؛ چرا که خداوند به احترام او چنین میوه ای را از بهشت فرستاده است.

11 - زیان نرساندن آتش به بدن فاطمه (علیها السلام)

انس می گوید: حجاج بن یوسف از این حدیث که عایشه دیده بود فاطمه (علیها السلام) با دست خود، غذا داغ دیگ را به هم می زند، پرسید. گفتیم: بله، عایشه بر فاطمه زهرا (علیها السلام) وارد شد در حالی که غذا برای حسنین علیهما السلام آماده می کرد، ظرف غذا کاملاً می جوشید، دید فاطمه با دست خود (بدون هیچ وسیله ای) دیگ جوشان را به هم زد، عائشه هراسان و فریاد زنان نزد پدر خود (ابوبکر) رفت، ماجرا را تعریف کرد، ابوبکر گفت: این صحنه را کتمان کن (و با کسی مطرح نکن) زیرا امر بسیار بزرگی است.

این خبر به پیامبر (صلی الله علیه وآله) رسید، حضرت بالای منبر رفت، بعد از حمد و ثنای الهی، فرمود: ماجرای دیگ و آتش فاطمه زهرا را خیلی بزرگ و عجیب تلقی می کنند ...

«لقد حرم الله عزوجل النار على لحم فاطمة ودمها وعصبها وشعرها وفطم من النار ذريتها وشيعتها... الويل ثم الويل، الويل، لمن شك في فضل فاطمة (21)؛ خداوند آتش را بر گوشت و خون و رگ و موی زهرا حرام نموده است (هرگز به او زبانی نمی رساند) و شیعیان و فرزندان او را از آتش (جهنم) به دور داشته است... وای بر شما، خشم و عذاب خدا بر کسی که در فضیلت فاطمه شک کند.»

این نوع کرامت، ریشه قرآنی هم دارد، چرا که خداوند آتش را بر ابراهیم (علیه السلام) سرد و گلستان قرار داد، «یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم» (22) پس بعدی ندارد که بدن فاطمه را که انبیاء به او توسل جسته اند، بر آتش حرام گرداند.

12 - گریه هستی بر زهرا(علیها السلام)

کرامت دیگر آن حضرت همراهی هستی، با رفتار او و از جمله گریه اوست. وقتی در لحظات آخر عمر پدر بزرگوارش اشک می ریخت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: «والذی بعثنی بالحق لقد بکی لبکائک عرش الله وما حوله من الملائكة والسموات والارضون وما فیهما؛ قسم به آن کسی که مرا به رسالت بر انگیخت همانا از گریه تو عرش خدا و ملائکه و آسمان ها و زمین و تمام موجودات گریستند. (23)»

کرامات بعد از شهادت

1 - بیرون آمدن دست های زهرا(علیها السلام) از کفن

هنگامی که امام علی (علیه السلام) بدن زهرا (علیها السلام) را کفن کرد، وقتی که خواست بندهای کفن را ببندد فرزندان خود را صدا زد و فرمود: «هلموا تزودوا من امکم؛ بیایید از دیدار مادران توشه بگیرید.» حسن و حسین علیهما السلام فریاد زنان مادر را صدا می زدند، و می گفتند: وقتی که به حضور جدمان رسیدی سلام ما را به او برسان و به او بگو: بعد از تو در دنیا یتیم ماندیم. آه! آه! چگونه شعله غم دل از فراق پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مادرمان خاموش گردد؟!

امیر مؤمنان می فرماید: «انی اشهد الله انها قد حنت وانت ومدت یدیها وضمتها الی صدرها ملیا؛ من خدا را گواه می گیرم که فاطمه ناله جان کاه کشید و دست های خود را باز کرد و فرزندانش را مدتی به سینه اش چسبانید.»

ناگاه شنیدم هاتفی در آسمان ندا داد: «یا ابالحسن ارفعهما عنها فلقد ابکیا والله ملائكة السماء ...؛ ای علی! حسنین را از روی سینه مادرشان بردار، سوگند به خداوند، که فرشتگان آسمان را به گریه انداختند. (24)»

2 - نام زهرا(علیها السلام) و نزول آب بهشتی

امام صادق (علیه السلام) فرمود: از ام ایمن نقل شده، که در راه مکه به جحفه به عطش شدیدی دچار شدم تا آنجا که جانم به خطر افتاد، پس رو به آسمان نموده عرض کردم: ای پروردگار من، مرا دچار تشنگی نموده ای در حالی که من خادمه دختر پیغمبرت می باشم؟ آن گاه دیدم که سطلی از آب بهشتی ظاهر شد، از آن نوشیدم.

قسم به خانم فاطمه زهرا(علیها السلام) که بعد از آن تا هفت سال گرسنگی و تشنگی بر من عارض نشد. (25) برای حضرت زهرا (علیها السلام) کرامات بسیاری نقل شده است که به دلیل ضیق مقال، به همین مقدار بسنده می کنیم.

پی نوشت ها:

- (1) شیخ محمدرضا مظفر، بداية المعارف، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ج 1، ص 239.
- (2) ر.ک، علامه حلی، کشف المراد، (قم، مؤسسة النشر الاسلامی، پنجم، 1415 ه.ق)، ص 351.
- (3) عبدالرحمن شافعی، نزهة المجالس، ج 2، ص 227.
- (4) عیون المعجزات، ص 51.
- (5) بحار الانوار، (پیشین)، ج 16، ص 80 و ج 43، ص 2 - 4؛ امالی صدوق، ص 475 - 476. و ر.ک: مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 304.
- (6) بحار الانوار، (پیشین)، ج 26، ص 117 - 132.
- (7) بحار الانوار، ج 16، ص 80 - 81؛ ج 43، ص 2.
- (8) همان، (پیشین)، ج 43، ص 3.
- (9) شعیب بن سعد مصری، روض الفائق، ص 214.
- (10) انسان/13.
- (11) بحار، (پیشین)، ج 35، ص 241؛ امالی صدوق، ص 333، ج 11.
- (12) قندوزی، ینابیع المودة، ص 198؛ علی بن یونس عاملی، الصراط المستقیم، ص 170.
- (13) بحار الانوار، ج 43، ص 3.
- (14) قاضی نورالله حسینی، احقاق الحق، طهران، مكتبة الاسلامیة، ج 10، ص 401.
- (15) بحار الانوار (پیشین)، ج 26، ص 75.
- (16) اصول کافی، ج 1، ص 241؛ بحار الانوار، (پیشین)، ج 22، ص 546 و ج 26، ص 41.
- (17) بحار الانوار، ج 97، ص 195.
- (18) عسقلانی، لسان المیزان، چاپ حیدر آباد، ج 5، ص 65؛ میزان الاعتدال، ذهیس، بیروت، دارالمعرفة، ج 3، ص 468.
- (19) بحار الانوار، ج 43، ص 45.
- (20) ذخائر العقبی، چاپ قدس، ص 45 - 47.
- (21) فاطمة الزهراء، پیشین، ص 102.
- (22) انبیاء/69.
- (23) بحار الانوار، ج 22، ص 491 - 484.
- (24) بیت الاحزان، ص 154.

(25) بحارالانوار، ج 62، ص 102؛ مستدرک الوسائل، ج 5، ص 135، ح 41.